

فوائدی چند در مسائل و مفاهیم حکمیّه

از مولانا صدرالحکماء المتألّهین صدرالدین محمد شیرازی اعلی الله مقامه

دکتر سید مصطفی محقق داماد

فائده اول

«برهان بر اتحاد عاقل و معقول»

۱- لقب صدر المتألّهین:

در آخرین صفحات نسخه خطی شواهد الربوبیه صدر المتألّهین شیرازی که در تاریخ ۱۰۳۹ ه. ق. ^۱ مکتوب شده است فوائدی چند در مسائل حکمیّه از مرحوم صدر المتألّهین آمده است، و در آغاز آن از وی با عنوان «... صدرالحکماء المتألّهین» و با جملات دعائی «سلّمه الله تعالی» و «ادام الله عمره» یاد گردیده است. و شاید این کهنترین مأخذی باشد که از آن بزرگ با این لقب نام برده شده است، در حالی که خود آن بزرگوار در آغاز آثار خودش، با کمال تواضع خویشتن را معرفی نموده و چنین لقبی را بر خود ننهاده است. وی در آغاز کتاب اسفار می گوید:

«و بعد فیقول: الفقیر الی رحمة ربه الفنی محمد المشتهر بصدرالدین الشیرازی...»^۲

نیز در آغاز المبدأ و المعاد:

«اما بعد فیقول افقر خلق الله الی هدیته و توفیقه و احوجهم الی ارشاده و تأییده محمد بن ابراهیم المعروف بالصدر الشیرازی اصلح الله حاله و حصل آماله».^۳

و در آغاز کتاب مشاعر:

«اما بعد: فاقبل الخلائق قدراً و جرماً و اکثرهم خطاء و جرماً محمد المشتهر بصدرالدین الشیرازی».^۴

با توجه به مراتب فوق کاملاً پیداست که لقب صدرالحکماء المتألّهین عنوانی است که توسط دیگران در

همان زمان حیات ایشان بر وی نهاده شده است.

حکمای متأخر بر ایشان، نه تنها از این لقب پیروی نموده اند بلکه عناوین جالب دیگری نیز بر آن، افزوده اند. شاگرد و داماد وی، مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی در کتاب گوهر مراد، با فاصله اندکی پس از وفات استادش از وی چنین یاد کرده است:

«استاد نا و مولانا افضل المتألّهین صدر الملة و الدین محمد الشیرازی، قدس الله روحه و نور ضریحه»^۵

مرحوم آقا علی مدرس زنوزی در شرح کتاب اسرار الآیات ملاصدرا می نویسد:

«کتاب اسرار الآیات که از حکیم الهی، عالم ربانی، عارف صمدانی، شمس سماء حکمت، نور سراج معرفت، سلطان معارف و برهان حقایق، قدوة المحققین، زبدة المدققین رئیس الموحدین، صدر الالهیین محمد المدعو بصدرالدین موروث است».^۶

و نیز وی در بدایع الحکم در توصیف وی چنین گفته است: قدوة عرفای کاملین و اسوة علمای

۱- یازده سال پیش از وفاتش.

۲- الاسفار الاربعه، چاپ تهران، مکتبه مصطفوی، ج ۱، ص ۱.

۳- المبدأ و المعاد، چاپ سنگی، ص ۱.

۴- المشاعر، تصحیح کُرتین، ص ۱.

۵- لاهیجی، مولا عبدالرزاق، گوهر مراد، با تصحیح صمد موحد، ص ۳۴۶.

۶- مخطوط.

موحدین، صدرالحکما و المتألهین^۷ کاشف رموز
الاقدمین و المتقدمین صدرالحکما و المتألهین»^۸.

آقا محمدرضا قمشه‌ای چنین تعبیر کرده است:

«سفیدنا و من یتهی الیه سبیلنا امام
المعارف و متحد العوارف، صدرالمحققین و پدر
المتألهین الصدر الدین الشیرازی رفع الله مقامه»^۹

مرحوم آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نیز گفته است:

«قطب العلم و التوحید و مفتاح اسرار الاله
الحق المجید صدرالملة و الدین الشیرازی عظم الله
قدره و اجره»^{۱۰}.

۲- اتحاد عاقل و معقول

ابن سینا نظریه اتحاد عاقل و معقول را به
فرفورویوس^{۱۱} از حکمای نوافلاطونی، نسبت می‌دهد و او
را نخستین طرح کننده این نظریه می‌داند هر چند که
مستفاد از معرفی ابن سینا چنین است که این نظریه
طرفداران زیادی داشته است. و می‌گوید:

«حکایه: و کان لهم رجل یعرف

بفرفورویوس قد عمل فی العقل و العاقل و المعقول

کتاباً، یشی علیه المشاؤون و هو سخف، حشف کله

و هم یعلمون من انفسهم انهم لایفهمونه و لا

فرفورویوس نفسه و قد ناقضه من اهل زمانه رجل و

ناقض هو ذلك المناقض بما هو اسقط من الاول»^{۱۲}.

برای آنان (طرفداران نظریه اتحاد عاقل و معقول)

شخصی بود که به نام فرفورویوس شناخته می‌شد، او کتابی

درباره عقل و معقولات نوشته که فلاسفه مشاء از آن

ستایش می‌کردند، در حالی که آن کتاب سرپا یاوه و

بی‌ارزش است. آنان خود می‌دانند که آن را درک نمی‌کنند،

و خود فرفورویوس نیز از آن چیزی نمی‌دانست. مردی از

معاصرانش به نقض و رد آن کتاب پرداخته است. اما او هم

نیز با رد نقض این شخص به مخالفت پرداخته ولی

مطالب آن در این نقض از حرفهای قبلی او هم بی‌ارزستر

است.

است.

است.

فخررازی یکی از شارحین اشارات از مابن پیروی

نموده در توضیح مردود بودن نظریه فرفورویوس افزون

آورده و گفته است، کتاب فرفورویوس که حاوی این سخن

است «لایکون الالفاسدا»^{۱۳}.

صدرالمتألهین در اغلب آثار خود از جمله

مشاعر^{۱۴}، و اسفار علیرغم بافشاری ابن سینا و فخررازی بر

رد و «یاوه» خواندن، آن را از نو زنده ساخته و با استناد به

اصول و قواعدی که در فلسفه او هر یک در محل خود به

اثبات رسیده مدلل ساخته و آن را با نظام فلسفی خود

همهانگ نموده و براهینی که بر این امر اقامه می‌کند همه

را از اشراقات الهیه می‌داند که به وی شده است و همواره

ابن سینا، کلام فرفورویوس
را بر این معنی تفسیر
کرده که وی می‌خواسته
ادعا کند عاقل یا معقول
بالعرض متحد است. و
بدهی است که این یک
سخن گزاف و بیهوده
است. ولی در طرحی که
صدر از نو درانداخته،
معقول بالعرض به کلی از
محل بحث خارج است.

به دشوار بودن درک آن تذکار می‌دهد.

در کتاب مشاعر پس از پایان بحث و اقامه برهان

می‌گوید: فتدبروا احسن رؤیتک فیه، فانه صعب المثال. والله

ولی الفضل و الافضال.^{۱۵} مرحوم میرزا علی اکبر

حکمی یزدی به خط خویش درهامش اسفارش در ذیل

مبحث اتحاد عاقل و معقول حاشیه‌ای از جناب

صدرالمتألهین به عنوان منه دارد به شرح زیر:

«كنت حين تسويدی هذا مقام بکهک^{۱۶} من

قري قم فجتت الی قم زائراً لبنت موسی بن جعفر

سلام الله علیها مستمداً منها و كان يوم الجمعة

فانكشفت لی هذا الامر بعون الله تعالی (منه).

صدر در آغاز بحث می‌گوید هیچ یک از فلاسفه

اسلامی این مسأله را با اهمیتی که داشته تا زمان او تنقیح

۷- ص ۲۱۱، چاپ سنگی.

۸- ص ۱۷۹، همان.

۹- حواشی بر شرح فصوص قیصری، مخطوط.

۱۰- حاشیه مشاعر، مخطوط.

11. Porphyre. م ۳۰۴-۲۳۲

۱۲- الاشارات و التنبیها، نمط هفتم، فی التجرید با شرح

خواجه طوسی، ج ۳، ص ۲۹۵، چاپ تهران.

۱۳- فخررازی، شرح الاشارات، افست کتابخانه مرعشی قم، ج ۲،

ص ۶۷، (و لاشک ان الكتاب المشتمل علی تقریر مثل هذه مقاله

لایکون الالفاسدا)

۱۴- الاسفار الاربعه، ج ۳، صص ۳۱۶-۳۱۳، مرحله تاسعه فصل

هفت.

۱۵- المشاعر، همانجا.

و تحقیق نکرده است.^{۱۷} این ادعا یعنی عدم تنقیح و تحقیق قبل از وی، مورد تعریض و طعن مرحوم حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی از حکمای قرن معاصر قرار گرفته است. ایشان در رساله‌ای که در خصوص این عنوان تألیف فرموده‌اند، چنین معتقدند که «لیکن حق این است که مسأله اتحاد عاقل و معقول در کتب عرفان مثل مصباح الانس و بعضی اشعار جلال‌الدین بلخی مورد توجه بوده است».^{۱۸}

حضرت استاد دکتر مهدی حائری یزدی دیگر حکیم قرن معاصر، ادعای صدرا را مطابق واقع خوانده و معتقد است «علم حضوری یا مشاهده و فنا که در سیر و سلوک عارفان به حق مطرح نظر است و همچنین اتحاد عالم و معلوم که احياناً در اصطلاح آنها دیده می‌شود با مباحث فلسفه و موضوع آن که همه از مفاهیم تشکیل می‌یابد سازگار نیست و آن اتحاد که به معنی فنا و استهلاک و محو است اصلاً رابطه‌ای با این اتحاد مورد بحث ندارد... چه اتحاد و وحدتی که مورد تعلق خاطر جلال‌الدین و صاحب مصباح الانس است قابل تطبیق به مسأله‌ای که صدرالمآلهین مدعی است کسی قبل از وی تنقیح نکرده است، نمی‌باشد».^{۱۹}

دلیل ابن سینا بطور خلاصه:

استدلال ابن سینا علیه نظریه اتحاد عاقل و معقول بطور خلاصه این است که اگر شیئی عاقل (نفس انسان یا الف) شیئی (مثلاً ب) را درک کند، و با آن یکی شود، از دو حال بیرون نیست:

اول: حالت «الف» پس از زمان درک «ب» با حالت آن پیش از زمان درک «ب» فرق نکرده است. در این صورت لازم می‌آید درک «ب» و عدم درک آن برای «الف» یکسان بوده باشد. و معنای آن این است که «الف» اصلاً «ب» را درک نکرده است.

دوم: حالت «الف» پس از درک «ب» با حالت آن پیش از درک «ب» فرق کرده باشد. برای این فرض نیز دو صورت می‌توان تصور کرد.

۱- این فرق و دگرگونی، دگرگونی بالذات و تمام ذات است یعنی «الف» به کلی فرق کرده است، در این صورت معنای آن چنین است که «الف» پس از درک «ب» از میان رفته و «ب» شده است و این بمعنای اتحاد نیست.

۲- این فرق جزئی است، یعنی قسمتی از «الف» دگرگون شده است، و این استحاله است نه اتحاد، یعنی «الف» پس از درک «ب» به حالی دیگر در آمده است. که

البته مقصود قائل به اتحاد عاقل و معقول این نخواهد بود.^{۲۰} این عمده دلیل بوعلی سیناست و سایر دلائل تقریباً به همین دلیل بازگشت می‌کند.

اصول صدرا در تثبیت موضوع:

صدرالمآلهین، با تثبیت و تقریر چهار اصل به شرح زیر، نظریه را به اثبات می‌رساند.

اصل اول: تفاوت میان معقول یا لذات و معقول بالعرض. **اصل دوم:** وجود نفسی و استقلال معقول بالفعل عیناً همان وجود معقول برای عاقل است.

اصل سوم: معقول بالفعل معقول است هر چند عاقل مغایر با خود نداشته باشد.

اصل چهارم: متضایفان، متکافئان در قوه و فعلند.

وی با اثبات چهار اصل فوق نتیجه می‌گیرد که پس باید: معقول بالفعل عاقل خود را دریابد و معقول عین ذات عاقل باشد، زیرا چنانچه معقول وجود دیگری جز وجود عاقل داشته باشد، معنی مغایرت میان دو شیئی در وجود این است که با قطع نظر از وجود دیگری بتواند محقق باشد. توضیح اینکه: درست است که پسر با قطع نظر از پدر محقق است، و وجود غیر متحد با پدر دارد. اما این به خاطر آن است که پسر و پدر در وجود متغایرنند، میان پدر و پسر به عنوان دو ذات خارجی رابطه تضایف حقیقی برقرار نیست. پدر و پسر مضاف مشهوری‌اند نه مضاف

۱۶- کهک، در زمان کنونی، شهری از استان قم است. به خاطر دارم به اتفاق استاد مرحوم شهید مرتضی مطهری طاب ثراه به قصد بازدید از جایگاه ملاحظه‌ها از قم به سوی آن دیار که آن روز قریه‌ای نسبتاً بزرگ بود، عازم شدیم. هوا گرم بود، قسمت عمده راه را پیاده طی کردیم و پس از ورود به محل، از مردم جو یا شدیم که آیا اثری از جایگاه ایشان وجود دارد؟ در پاسخ گفتند منزلی در این محل به نام خانه صدری موجود است و بیش از این اطلاعی نداشتند، به سراغ خانه مزبور رفتیم. اطلاعی در آن خانه وجود داشت که نشانه‌های قدمت در آن مشهود بود. استاد بر آن شدند در مورد منزل مزبور تحقیق نماید و لدی الاقتضاء احیاء سازند، ولی اوجگیری انقلاب اسلامی و اشتغال ایشان به تمسیت امور، موضوع را به فراموشی سپرد.

۱۷- ان مسأله کون النفس عاقلة لصور الاشیاء المعقوله من اغمض المسائل الحکمیة التي لم ینتفع لاحد من علماء الاسلام الی یومنا هذا (اسفار، همانجا).

۱۸- ظاهراً منظورشان این ابیات است:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی ور بود خاری تو هیمة گلخنی

۱۹- حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، ص ۱۵۵.

۲۰- الاشارات و التنبیها، ص ۲۹۳.

حقیقی. مضافهای حقیقی، ابوت (پدری) و بنوت (پسری) می‌باشند و میان آن دو رابطه تضایف برقرار است، و این دو مفهوم، مصداق حقیقی آنها، پدر و پسر، دو انسان خارجی نمی‌باشد، و اصولاً این دو مفهوم، مصداق حقیقی و ما به ازاء حقیقی در خارج ندارند و به اصطلاح فنی، از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می‌روند که منشأ انتزاعشان در خارج است نه خودشان. و در مواردی که دو مفهوم متضایف از شئون وجود باشند نه از اعتباریات محضه مثل علیت و معلولیت یا عاقلیت و معقولیت، چنین اختلاف و تغایری صورت نمی‌گیرد. و با توجه به این که مدعای صدر، اتحاد عاقل بالذات با معقول بالذات است، عدم تغایر وجودی کاملاً مبین و روشن است.

ابن سینا، کلام فرفوروس را بر این معنی تفسیر کرده که وی می‌خواسته ادعا کند عاقل با معقول بالعرض متحد است. و بدیهی است که این یک سخن گزاف و بیهوده است. ولی در طرحی که صدر از نو درانداخته، معقول بالعرض به کلی از محل بحث خارج است.

۳- رساله اتحاد عاقل و معقول:

رساله‌ای که خدمت پژوهشگران تقدیم می‌گردد، همانطور که گفته شد در سال ۱۰۳۹ قمری از روی خط مؤلف استنساخ گردیده است. این تاریخ دقیقاً دو سال پس از آن است که حسب اظهار صدرالمتألهین این «افاضه خاصه الهیه» به وی شده است. نظر خوانندگان ارجمند را به قطعه زیر جلب می‌نمایم و از این که نسبتاً طولانی است پوزش می‌خواهم.

در اسفار می‌گوید:

ان مسأله کون النفس عاقله لصور الاشياء المعقوله من اغمض المسائل الحکمیة التي لم يتنقح لاحد من علماء الاسلام الى يومنا هذا. ونحن لما رأينا صعوبة هذه المسأله و تأملنا فی اشکال کون العلم بالجواهر جوهرأ و عرضأ، و لم نرفی کتب القوم سیما کتب رئیسهم ابی علی که «شفاف النجاة والاشارات و عیون الحکمه» و غیرها مما یشفی العلیل و یروی الغلیل بل وجدنا وکل من فی طبقته و اشباحه و اتباعه کتلمیذه بهمنیار و شیخ اتباع الرواقیین و المحقق الطوسی نصیرالدین و غیرهم من المتأخرین لم یأتوا بعدة بشیء یمکن التعلیل علیه، و اذا کان حال هؤلاء المعترین من الفضلاء فکیف حال هؤلاء من اصحاب الاوهام و الخیالات و اولی و ساوس المقالات و الجدالات؟ فتوجهنا توجهاً جلیئاً الی مسبب الاسباب و تضرعنا تضرعاً غریزیا الی مسهل الامور الصعاب

فی فتح هذا الباب، اذکنا قد جربنا مراراً کثیراً سیما فی باب اعلام الخیرات العلمیه و الهام الحقائق الالهیه لمستحقیه و محتاجیه ان عادته الاحسان و الانعام و سجیته الکریم و الاعلام و شیتمه رفع اعلام الهدایه و بسط انوار الافاضه، فافاض علینا فی ساعه تسویدی هذا الفضل من خزائن علمه علماً جدیداً و فتح علی قلوبنا من ابواب رحمته فتحاً مبیناً و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم».^{۲۱}

در حاشیه بعضی نسخ خطی اسفار، از جمله نسخه‌ای که به خط سید حسن شاه آل طعمه به جای مانده در ذیل همین عبارت، تاریخ تسوید چنین است:

«قیل تاریخ هذه الافاضه کان ضحوة یوم الجمعه سابع جمادی الاولى لعام سبعون و ثلاثین بعدالالف من الهجرة النبویه و قدمضی من عمره الشریف ثمان و خمسون سنه قمریه».

و از مرحوم حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در رساله حرکت جوهریه ایشان منقول است که در یکی از حواشی اسفار به خط مرحوم قوام الدین احمد ولد مصنف در ذیل همین سطور دیده‌اند که چنین نوشته است:

«تاریخ این افاضه جمعه شهر جمادی الاول در عام یکهزار و سی هفت قمری است و از عمر مصنف در این هنگام پنجاه و هشت سال گذشته است. و بنابر این معلوم می‌شود که گوینده «قیل تاریخ هذه الافاضه...» فرزند مصنف بوده است».^{۲۲}

مطالب فوق بیانگر اهمیت موضوع است، و جالب است بدانید که بعضی از علمای معاصر مدعیند که برای فهم مطالب ملاصدرا به مقتضای حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً» عمل کرده و به اصطلاح چله نشینی نموده تا به مفاهیم ایمانی کلام ایشان دست یافته‌اند و توصیه می‌شود که دیگران طی مرحله، بی همراهی خضر ننمایند.^{۲۳}

هر چند مدعی نیستیم که محتوای رساله ذیل چیزی است کاملاً جدید علاوه بر آن چه در سایر آثار ایشان، ولی با امعان نظر در روش نگارش و نحوه ورود و خروج کاملاً مشهود است که مدعای ایشان مبنی بر این که این سطور دارای «فائده» ایست که نویسنده را بر آن داشته تا به صورت مقاله جداگانه‌ای ارائه نماید کاملاً منطبق با واقع است. □

۲۱- اسفار، ج ۳، صص ۳۱۳ - ۳۱۲، انتشارات کتابخانه مصطفوی، قم.

۲۲- آیت‌الله حسن زاده آملی، اتحاد عاقل و معقول، انتشارات حکمت، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲۳- همان.